**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه هشتادم\_ 12 اسفند 1399**

**[تبیین مسلک متمم جعل تطبیقی]**

کلام در برداشتی بود که از فرمایش مرحوم محقق نائینی می توان کرد در باب متمم جعل و به امری به نام متمم جعل تطبیقی معتقد شد که در مواردی مثمر ثمر است، از جمله در بحث تزاحم.

آن جا که من دو دستور دارم یکی "صل" و دیگر "ازل النجاسة عن المسجد" و نمی توانم هر دو را فی آن واحد انجام دهم، چون یک قدرت بیشتر ندارم که باید در یکی از این دو فعل مطرح شود، با این که من جداگانه هم مأمور به "صلاة" هستم و هم مأمور به ازاله هستم، این جا از آن قاعدۀ متمم جعل تطبیقی استفاده می کنم و می گویم از سویی نمی توانم که بگویم من قدرت بر هر دو دارم، عقلاء این را از من نمی پذیرند، چون قدرت بر هر دو یعنی قدرت بر جمع بین ضدین، و این شدنی نیست.

این قاعدۀ متمم جعل تطبیقی به کمکم می آید، عقلا این قاعده را تطبیق می کنند و می گویند حال که یک قدرت بیشتر نیست نه دو قدرت و حال که هر کدام از این دو فعل، جداگانه امری دارد، باید دید این دو فعل مساوی هستند یا اهم و مهم. اگر مساوی هستند، عقلاء می گویند مکلف به هر کدام از این دو قادر است به شرط ترک آخر اگر اهم و مهم هستند، می گویند قادر است علی فعل الاهم و اگر اهم را ترک کرد، سراغ مهم می روند،

متمم جعل تطبیقی یعنی این که آن جا فقط تو باشی و یک جعلی به نام "صل"، فقط تو باشی و جعلی به نام "ازاله" نمی توانی به هر دو عمل کنی، نمی توانی هر دو را تطبیق بدهی، بگویی این نماز و این هم ازاله، چون قدرت بر انجام هر دو نداری، نمی­توانی هم یکی را کلا کنار بگذاری، چون بالاخره دو دستور داری.

این جا عقلا از قاعدۀ متمم جعل تطبیقی استفاده می کنند، می گویند آن ابهامی که در "صل" و "ازل النجاسة" در مرحلۀ فعلیت پیدا شد، ما با طولیت درست کردن، با قول به ترتب، آن اعمال را بر می داریم، عقلاء می گویند، آن که ناشدنی است این که من در عرض مأمور بودنم به ازاله، مأمور به صلاة هم باشم. تتمیم یعنی این که عقلاء دست از آن عرضیت بر می دارند و قائل به طولیت میشوند.

این عصاره و خلاصۀ مسلکی هم که دیروز به آن اشاره ایی شد.

[اشکالات آقای سیستانی]

حضرت آقای سیستانی به این تقریب هم سه اشکال دارد.

[اشکال اول]

اشکال اول که بعدا توضیح خواهد داد این است که این متمم جعل تطبیقی شما با تفسیری که از قدرت خواهد آمد، در ادامۀ بحث هماهنگ نیست. این اشکال بماند.

[اشکال دوم]

اشکال دوم این که شما می فرمایید متمم جعل تطبیقی از مرتکزات عقلائیه است، وقتی یک امری جزء مرتکزات عقلائیه شد باید با دیگر مرتکزات عقلائیه هماهنگ باشد، لازمل عقیدۀ شما به مسلک متمم جعل این است که ما تعدد عقوبت را در صورت تساوی بپذیریم، بگوییم اگر سه غریق بود، که هر سه مساوی بودند ولی من یک غریق را بیشتر توان نجات نداشتم، اما هر سه را نجات ندادم، هیچ کدام از این سه غریق نجات داده نشد، باید سه عقاب داشته باشم، چون لازمۀ تصور شما به نام متمم جعل تطبیقی است که بر غریق الف، قادر هستم نجات را اگر 2 را ترک کنم و بر غریق دوم قادر هستم اگر 1 را ترک کنم و بر غریق سوم قادر هستم اگر 1 و 2 راترک کنم پس شرط قدرت در هر سه عند ترک جمیع محقق است، من باید سه عقاب داشته باشم در حالی که سه عقاب داشتن خلاف مرتکزات عقلائیه است.

این اشکال دوم

[جواب آیت الله سیستانی به این اشکال]

حضرت آقای سیستانی می فرماید این اشکال دوم را می توان جواب داد به این که ان العقلاء هنا یرون المکلف قادرا علی احدهما فقط فلا یستحق الا عقوبة واحدة، عقلاء این جا مکلف را قادر بر جمیع نمی دانند تا نتیجه­اش بشود، ترک جمیع و تعدد عقاب، فقط قادر به یکی ازاین ها می داند، پس یک عقوبت بیشتر نیست، نه چند عقوبت.

[تبیین ما از این جواب]

این جوابی را که سید سیستانی بیان می کند به نظر ما تام و تمام است و می توان در تکمیل آن این گونه گفت که ما هر جا بخواهیم ببینیم یک عقاب است یا چند عقاب باید ببینیم یک اطاعت است یا چند اطاعت، اطاعت قطب مقابل عصیان است. وقتی در جایی من فقط قادر هستم به احدهما، پس یک اطاعت بیشتر تصور نمی شود، نمی شود در جایی در صورت اطاعت، فقط یک اطاعت تصور شود ولی در صورت عصیان متعدد باشد، شاید منظور ایشان از این سخن این باشد.

[اشکال سوم]

اشکال سومی که ایشان به این تقریب دوم از رأی دوم می فرماید و مهمترین اشکال را هم این می دانند این است که این قدرت نبودن را شما چرا در مرحلۀ فعلیت می گیرید مگر نه این است که قدرت مقابل عجز است از امتثال هر دو تکلیف. اگر قدرت مقابل عجز است از امتثال دو تکلیف و عجز مربوط است به مرحلۀ تنجز چگونه قدرت را در مرحلۀ فعلیت تفسیر می کنید، قدرت قطب مقابل عجز است و عجز مربوط به مرحلۀ تنجز است و استحقاق عقاب و عدم اتحقاق عقاب، پس قدرت هم باید مربوط به مرحلۀ تنجز باشد که می وشد همان رأِی سوم و شاید مراد محقق نائینی از کلمۀ فعلیت همان کلمۀ تنجز باشد کما این که گاهی تعبیر می کند به مرحلۀ امتثال، که این هم ظاهرا همان مرحلۀ تنجز معنا پیدا می کند که می شود رأی سوم.

پس نتوانستیم رأی دوم را با هر دو تقریبش بپذیریم، البته ما اشکالات ایشان به تقریب اول از رأِ دوم جواب دادیم منتهی آن نظر اساسی و اصلی ما نیست نظر نهایی را ان شاء الله بعدا عرض خواهم کرد، می آییم سراغ رأی سوم.

[سیر بحث تاکنون]

سیر بحث این شد که رأی اول این بود که قصور قدرت تأثیر در مرحلۀ جعلمی کند دو تقریب بود و دو جواب. رأی دوم این بود که قصور قدرت تأثیر در مرحلۀ فعلیت می کند، دو تقریب داشت ایشان در هر دو مناقشه داشت.

[رأی سوم در مسأله]

و اما رأی سوم که نهایتا ایشان همین رأی را می پذیرند این که بگوییم قصور قدرت تأثیرش در مرحلۀ تنجز است یعنی شما در مرحلۀ تنجز و استحقاق عقاب است که نمی توانید بین دو تکلیف جمع کنید.

در جهت تبیین این مرام ایشان بحث خودش را حول دو امر مطرح می کند:

**الامر الاول فی اثبات هذه المبنا اجمالا، الامر الثانی فی بیان کیفیة تعبیر ذلک فی مرحلۀ التنجز**

فعلا بحث در امر اول است. ایشان در انی امر اول مقدمه­ایی را مطرح می کند که این مقدمه جزء مبانی اساسی ایشان در علم اصول است و آن را در کتاب الرافد، جز مفاهیم قانونیه ایی می داند که در علم اصول ایشان مطرح می کند. آنجا خلاصه­اش هست، اینجا مفصلش. می فرماید قدرت سه مرحله دارد و به عبارت دیگر سه معنا دارد، می توانید بگویید سه معنا دارد، می توانید تعبیر به مرحله بکنید، مرحله یا معنای اول قدرت، قدرت نسبت به متعلق تکلیف است. کسی که بتواند متعلق تکلف را انجام دهد، در برابر کسی که ناتوان از اتیان متعلق است. این مرحله از قدرت اصطلاحا به آن گفته می شود ان شاء فعل و ان شاء ترک. این مرحلۀ اول قدرت است.

این مرحلۀ اول قدرت قوامش به سه امر است:

1. **وجودُ القوة المنبثة فی العضلات بما یتناسب مع الفعل الذی یراد انجازه**

من اگر بگویم قدرت بر اکل دارم باید در عضلات و در دهان من قوۀ مربوط به جویدن و اکل باشد، اگر بگوییم توان برداشتن این سنگ را دارم باید در دست من که می خواهد این سنگ را بردارد، این قوه موجود باشد و الا نیست. کسی که می گوید من قدرت بر انجام سخن دارم، باید عضلات مربوط به گفتاروجود داشته و سالم باشد.

1. **سلامة الآلات و الوسائل حتی غیر البدنیة**

بالاخره انسان برای بعضی از کارها غیر از بدن خودش باید از یک وسیله استفاده کند، این خودکاری که می خواهد باهاش بنویسد سالم باشد.

1. **عدم وجود موانع التکوینة من انجاز العمل**

حال که مقتضی موجود بود مانعی در انجام این عمل و فعل نباشد، اگر قوۀ مناسب در من بود، وسائل انجام کار سالم بود، مانع هم نبود، این قدرت به معنای اول محقق می شود.

هر یک از این سه اگر نبود، صدق عدل می کند، اگر یک زمین­گیری بود که اساسا توان حرکت نداشت، این قدرت بر جهاد ندارد، اگر یک اعمائی بود و بحث استهلال پیش آمد، این قدرت بر انجام اسهلال ندارد، قدرت بدنی و اگر بنا شد استهلال با وسائل دور بین باشد، و دور بین خراب بود، باز قدرت ندارد، و یا کسی که همۀ خصوصیاتش هست اما در زندان قرار گرفته، مانع برای انجام کار برای او هست، این جا می گوییم قدرت به معنا و مرحله اول، قدرتبه معنای ان شاء فعل و ان شاء ترک، در او نیست، اگر هر سه جمع شد قادر است و الا فلا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .